

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و پنج، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۱۱-۱۳۴

ارزیابی و ارزش‌گذاری و جبران پایاپای خسارات معنوی در تصمیمات قضایی^۱

مسعود ربانی^۲

عضو هیأت علمی واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

چکیده

در قوانین و مقررات کنونی به لزوم جبران خسارات معنوی تصریح شده است و تا وقتی که آثار ضرر معنوی از زیان‌دیده زدوده نشود ضرورت جبران آن خسارت ثابت است. عرف جبران هرگونه خسارت که به ناحق وارد شده باشد را قابل‌پذیرش می‌داند و از جانب شارع ردع و منعی در خصوص جبران خسارات معنوی وجود ندارد. در فقه اسلامی در خصوص مطالبه خسارت معنوی مانعی وجود ندارد لکن رویه قضایی ثابت و معینی در جبران خسارات معنوی وجود ندارد و تاکنون نیز اقدام عملی برای جبران این گونه ضررها پیش‌بینی نگردیده است. آنچه ضروری به نظر می‌رسد این است که مطابق قاعده‌ی میسور اگرچه جبران پایاپای ضرر معنوی تقریباً غیر ممکن است اما بهتر است نسبت به جبران بخشی از آلام و رنج‌های زیان دیده اقدام شود؛ و چنانچه قوه قضائیه و محاکم کشور رویه قضایی مشخص در خصوص جبران خسارت‌های معنوی داشته باشند می‌توانند با سرعت و اطمینان بیشتر اقدام به احقاق حق مطلوب افراد جامعه نمایند، تا موجبات رضایت زیان‌دیدگان فراهم گردد و نداشتن پیمانه برای جبران ضرر معنوی دلیل خوبی برای عدم جبران آن نیست. در این مقاله با «تنقیح مناط» از داستان سمره ضمن پذیرش قابل جبران بودن هر نوع خسارت وارده به اشخاص، راهکارهای مالی و غیر مالی جهت ارزیابی و ارزش‌گذاری خسارات معنوی ارائه گردیده تا محاکم با سهولت و آرامش خاطر با مراجعه به آن راهکارها و تعیین مبالغ مشخص اقدام به جبران هرگونه خسارت معنوی ناشی از تصمیمات قضایی نمایند.

کلیدواژه‌ها: ضرر، تنقیح مناط، خسارت معنوی، ارزش‌گذاری، جبران.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۷/۲۹؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۴/۱۴

۲. پست الکترونیک: rabbanimasoud52@gmail.com

مقدمه

اهانت و آزار و اذیت اشخاص، امری ناپسند و مردود می‌باشد و از نظر دین مبین اسلام چنین عملی ممنوع و حرام است و آیاتی از قرآن به مذمت و نهی از این عمل پرداخته است (قرآن کریم، همزه، ۱۰۴، ۱ / حجرات، ۴۹، ۱۱ / نور، ۲۴، ۱۵). پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز بر حرمت تعدی به شخصیت و صدمه به اعتبار و حقوق معنوی افراد به اشکال گوناگون تأکید ورزیده‌اند (رک. حرعاملی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، صص ۶۱۰ و ۶۰۸).

لزوم جبران خسارتی که به ناحق به دیگری وارد آمده، یکی از قواعد مسلم حقوقی است که در تمام نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است، تا آن‌جا که در نظریه‌های جدید، به جای «حقوق مسئولیت» از «حقوق جبران خسارت» صحبت به میان می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۵۱).

در تعالیم اخلاقی اسلام، مفاهیمی چون غیبت، تهمت، استهزا و... (که از مصادیق خسارت معنوی می‌باشند)، مبین عنایت حفظ حرمت انسان و برخورد با متجاوز حقوق معنوی او است (نقیبی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۱۱).

در اجتماعات انسانی و مخصوصاً دین مبین اسلام اصل بر برائت می‌باشد، لکن اگر شخصی به آبرو و شخصیت دیگری لطمه وارد کند، مثلاً زوجی که بدون جهت نامزدی با یک زوجه را به هم می‌زند و موجبات آزرده‌گی عاطفی و هتک حیثیت او را در جامعه فراهم می‌کند چگونه قابل جبران است؟ و این خسارت معنوی را چگونه و به چه میزان می‌توان جبران نمود؟ آیا دشوار بودن نحوه جبران می‌تواند دلیلی بر نپذیرفتن خسارات معنوی در رویه قضایی باشد؟

هم‌چنین سیستم قضائی در مواردی عدیده به منظور حفظ نظم اجتماعی اقدام به بازداشت بسیاری از متهمین می‌کند که هنوز مجرم بودن آنان مسلم نیست؛ و گاهی برخی از این متهمین پس از گذراندن هفته‌ها، ماه‌ها و مهر و موم‌ها در بازداشت، سرانجام به جزای نقدی و یا محکومیتی کمتر از آن‌چه در بازداشت بوده‌اند محکوم یا گاهی به‌طور کامل تبرئه

می‌گردند.

در چنین مواردی با این سؤال مواجه می‌شویم که در قبال چنین افرادی که روزها، ماه‌ها یا مهر و موم‌ها در زندان بوده و پس از مدتی بی‌گناهی آنان ثابت شده است حکومت و یا دادگاه به‌عنوان مسبب چه مسئولیتی در قبال وضعیت این چنین افراد دارد؟ آیا باید به آزاد کردن او از زندان یا بازداشت اکتفا نمود؟ و یا این‌که باید به راه‌حلی منطقی دست یافت تا خسارات معنوی وارده بر این قبیل افراد جبران شود؟ (مثلاً چه بسا باعث لطمه و خدشه بر وجه اجتماعی او گردد. به نحوی که کار خود را، یا مشتریان خود و یا منزلت اجتماعی خود را از دست بدهد؛ و گاهی ممکن است شرایط به نحوی باشد که از رفاه به فقر منجر شود؛ و یا ضرر شدید روحی در اثر نحوه برخورد همسایگان و دوستان با او پیش آید؛ و از طرفی فشار روحی و روانی که بر خانواده او وارد می‌شود و باعث رنج او می‌گردد، مثلاً تحقیری که فرزندان محبوس به دلیل تصمیم قضایی متحمل می‌گردند) به نظر می‌رسد مشکل رویه، نداشتن «پیمان» برای نحوه جبران این‌گونه خسارت‌ها است؛ زیرا اگرچه در قانون مدنی در خصوص شرایط مسئولیت مدنی و تحقق آن تحت عناوین اتلاف، تسبیب، سبب اقوی و غیره به‌عنوان مصادیق مسولیت مدنی بحث شده اما در خصوص شیوه‌های جبران آن بحثی به میان نیامده و به همان قواعد پراکنده در موارد مختلف اکتفا شده است. اگر قاضی که خود مجری قانون و حافظ عدالت و نظم عمومی است بدلیل عدم وجود قانون، باعث ضرر معنوی به شهروندان گردد پس دیگر چگونه می‌توان جبران خسارت نمود؟ بدون شک عقل سلیم نمی‌پذیرد که نتوانیم او را ملزم به جبران این قبیل خسارات بدانیم.

از بین فقها شیخ انصاری با این‌که مفاد قاعده‌ی لاضرر را نفی حکم ضرری می‌داند، ولی در نهایت اظهار می‌دارد که «حکم عدمی، مستلزم احکام وجودی است؛ به عبارت دیگر حکم به عدم ضمان، مستلزم ورود ضرر بر زیان‌دیده است و روشن است با توجه به عام بودن حدیث و قاعده‌ی لاضرر باید حکم به ضمان کرد» (نقیبی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۱۱).

که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

مفهوم‌شناسی ضرر

در مفردات راغب اصفهانی، ضرر به سوء حال معنا شده، اعم از سوء حال نفس به خاطر قلت علم و فضل یا سوء حال بدن به خاطر فقدان عضوی از اعضا و یا به خاطر قلت مال و آبرو (نراقی، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۷).

ضرر، مقابل نفع عبارت است از ورود نقصان در مال، جان و آبرو؛ واژه ضرر درباره آبرو کمتر به کار رفته است (دانشنامه اسلامی، ذیل واژه ضرر).

ابن منظور می‌گوید: معنی «لاضرر» این است، که کسی نباید به دیگری ضرر بزند (ابن منظور، ۱۳۶۳ ق، ذیل واژه ضرر). و دیگر اساتید لغت از قبیل «طریحی» در مجمع‌البحرین و صاحب تاج العروس نیز دقیقاً همین نظر را داشته‌اند.

«هر گونه لطمه به حقی یا حقوقی انسان یا مصالح شرعی او را ضرر گویند» (نقیب، ۱۹۸۴ م، ص ۲۵۵).

«تقلیل ارزش یا تلف حقوق و توانایی‌های مالی شخص از هر قبیل مانند حق مالکیت و سایر حقوق عینی و مطالبات و حق التألیف و حق الاختراع ضرر اطلاق شده است» و «تفاوت دارایی کنونی متضرر و دارایی او در فرض عدم وقوع فعل زیان بار ضرر است» (امیری قائم مقامی، ۱۳۴۷ ش، ص ۱۳۸).

کاتوزیان می‌نویسد: «هرجا نقصی در اموال ایجاد شود یا منفعت مسلمی از دست برود یا به سلامت و حیثیت و عواطف شخصی لطمه‌ای وارد آید می‌گویند ضرری به بار آمده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۱۹).

میرزا حسن بجنوردی می‌گوید: «وجود هرگونه نقص به آبرو، جان و هر بعدی از ابعاد وجودی شخصیت انسان جزو مصادیق ضرر محسوب می‌گردد» (بجنوردی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۱).

از فقهای متأخر صاحب عناوین مرقوم می‌دارد: «...اما در خصوص آبرو، ضابطه‌ی آن هر چیزی است که جزو احترام مکلف می‌باشد و هتک آن موجب خواری و شکسته شدن احترام او بین مردم است، از این‌رو چنان‌چه فردی به همسر او تعدی کند یا ... بر خانواده، محارم و زنان متعلق به او ضرری وارد گردد، یا به غیبت کردن از او، تهمت و طعنه زدن یا فاش نمودن چیزی که راضی به آشکار شدن آن نیست اقدام کند، همه‌ی این موارد هتک آبرو و عرض است و در حقیقت اضرار به غیر می‌باشد و این ادعا که ضرر فقط به مال و بدن انصراف داشته و شامل این موارد نمی‌شود، صحیح نیست و نظیر این امور ضرر محسوب می‌شود» (میرفتاح، ج ۱، ص ۹۰۳).

قاعده «لا ضرر و لا ضرار» برگرفته از حدیثی از پیامبر اسلام (ص) است. برای درک بهتر مراد از این روایت ابتدا باید معنای مفردات آن معلوم باشد. الف) «ضرر»: یعنی نقصانی که در چیزی وارد می‌شود (زمخشری، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۷۳).
یا در جایی دیگر ضرر به معنای ضد نفع تعریف شده است، و این‌که در روایت آمده: «لا ضرر...»؛ یعنی انسان ضرری به برادرش وارد نمی‌کند تا موجب نقصان او در چیزی شود (ابن اثیر جزری، ج ۳، ص ۸۱).

ب) «ضرار»: این کلمه دارای معانی مختلفی است. «ضرار» بر وزن «فعال» مصدر باب مفاعله است. باب مفاعله دلالت بر اعمال طرفینی می‌کند. پس «ضرار» که مصدر باب مفاعله است مبین امکان ورود ضرر بر دو جانب و طرفین است، بر خلاف «ضرر» که همیشه از یک طرف علیه طرف دیگر وارد می‌شود. با توجه به قید طرفینی بودن، برای «ضرار» معانی مختلفی ارائه شده است: ۱. مجازات بر ضرری است که از جانب دیگری به انسان می‌رسد. ۲. ضرر رساندن متقابل دو نفر است به یکدیگر. ۳. ضرر در مواردی است که شخصی به دیگری ضرر می‌رساند تا خودش منتفع گردد. ۴. ضرر در موردی است که با ضرر رسانیدن به دیگری، نفعی عاید شخص نشود (رک. همان، ص ۸۲).

بنابراین باید گفت «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» به این معنا است که ضرر و ضرار در

شرع اسلام تجویز نشده است، ولی این عدم تجویز تنها به این معنا نیست، که ضرر زدن حرام است. بلکه به این معنا است، که در شرع اسلام ضرر جبران نشده تجویز نگردیده است. زیرا ضرری که در برابر آن نفعی باشد، دیگر ضرر نیست. وقتی ضرری باشد ولی در برابر این ضرر حکم شارع به جبران ضرر باشد، دیگر در واقع ضرری وجود ندارد. مثلاً اگر مالی تلف شود و در برابر آن جبرانی نباشد، ضرر وارد آمده ولی اگر این زیان جبران شود یا حکم شارع برای جبران وجود داشته باشد، از نظر شرع دیگر ضرری وجود ندارد.

تنقیح مناط در لغت و اصطلاح

تنقیح در لغت به معنای تهذیب و تمییز است و کلام مُنَقَّح، کلامی است که حشو و زائد در آن نباشد. هم‌چنین مناط به معنای جای آویختن از ریشه نوط به معنای آویختن است. و مجازاً به معنای علت به کار می‌رود (ابن منظور، ج ۷، ص ۴۱۸؛ فیومی، ج ۲، ص ۶۳۰).

«تنقیح مناط به معنی منقح کردن، پاک کردن ملاک و علت حکم است که ذکر شده و آن‌گاه در پرتو علت تنقیح شده حکم، تعمیم دادن حکم» (فیض، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۹۹).

تنقیح مناط در اصطلاح فقها یکی از شیوه‌های استنباط حکم است که در آن با اجتهاد و نظر، علت حکم از اوصاف غیر دخیل که در نص آمده، تمییز داده می‌شود تا بتوان حکم را به تمامی مواردی که علت در آن‌ها وجود دارد، تعمیم داد.

تنقیح مناط، از روش‌هایی است که مجتهد به وسیله آن قصد شارع را از کلام (نص) وی استخراج می‌نماید و حکم واقعه‌ای را که در مورد آن نص وجود دارد به واقعه‌ای دیگر که در مورد آن نص وجود ندارد سرایت می‌دهد و آن در جایی مطرح می‌گردد که شارع حکم واقعه‌ای و مناط آن را بیان نموده و همراه بیان مناط آن، اوصافی را ذکر نموده که مجتهد یقین دارد بعضی از این اوصاف در تعلق حکم به موضوع و یا واقعه دخالت ندارد به همین دلیل از راه شناسایی و حفظ آن‌ها مناط حقیقی حکم شارع را به دست آورده و از این طریق دامنه حکم را گسترش می‌دهد و موضوعات دیگری را که در مورد آن نص وارد نشده است، در

تحت آن داخل می‌نماید.

در این مورد اعرابی را مثال زده‌اند که خدمت رسول خدا (ص) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! هلاک شدم! حضرت به او فرمود: بنده‌ای آزاد کن (رک. حر عاملی، ج ۷، ص ۲۹).

علما از این حدیث و از راه تنقیح مناط استفاده کرده‌اند که وصف اعرابی بودن شخص سؤال‌کننده، در حکم آزاد کردن بنده، دخالتی نداشته است. این‌که نزدیکی حتماً باید با همسر باشد، نیز دخالتی ندارد، به همین دلیل در مورد زنا نیز به کفاره حکم نموده‌اند. با الغاء خصوصیت هم‌چنین ماه رمضان نیز خصوصیت ندارد، بلکه در هر روزه واجبی چنین حکمی وجود دارد. «تنقیح مناط در جایی است که قانون‌گذار، حکم را به ملاک و سبب نسبت داده، ولی مناسبات و اوصاف، و حالاتی پیرامون آن را فرا گرفته که دخالتی در ثبوت حکم ندارد، و به همین جهت فقیه، حکم را از آن حالات و اوصاف، منقح می‌گرداند و آن‌ها را از ارتباط داشتن نسبت به حکم و از اعتبار می‌اندازد تا حکم، عمومیت، و گستردگی خود را پیدا کند، و فقیه بتواند در موارد مشابه به آن استناد و از آن استنباط کند» (فیض، ۱۳۷۱ش، ص ۱۹۹).

ضرر معنوی

برخی بر این باورند که ارائه تعریفی از خسارت معنوی کار مشکلی است چون معنویت و ضرر دو مفهوم عام هستند که از نظر معیارهای معنوی قابل تحلیل نیستند (محقق داماد، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲).

جعفری لنگرودی در این خصوص می‌نویسد: «ضرری که به عرض، شرف و حیثیت متضرر یا اقارب او وارد می‌شود هم‌چون افشای راز بیمار، ضرر معنوی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸ش، ص ۴۱۶).

نجم جیران (از حقوق‌دانان عرب) می‌گوید: «ضرر معنوی، ضرری است که بر حسن

شهرت و اعتبارات و معنویات انسان وارد می‌شود، نظیر توهین، عیب‌جویی، مذمت و بدگویی و هم‌چنین تألمات ناشی از اقدام قضایی، مانند طرح دعوی نیز ضرر معنوی شمرده می‌شود» (نجم جیران، ۱۹۸۱م، ص ۲۶۳).

برخی از حقوق‌دانان بر آن‌اند: «زیانی که به سرمایه غیر مادی انسان وارد می‌شود به عبارت دیگر، آسیبی که به حواس ظاهری، احساس، عاطفه، نفس، موقعیت خانوادگی یا شغلی و یا منزلت اجتماعی انسان وارد می‌شود و موجب تأثر درونی و کاهش اعتبار و ارزش او شود، ضرر معنوی است» (العوجی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۱۶۸).

مخالفین و موافقین مطالبه خسارات معنوی

علاوه بر قرآن کریم که در بعضی آیات به منع ایراد خسارت (اعم از مادی و معنوی) اشاره دارد: «لا یضار کاتب ولا شهید» «کاتب و شاهد نباید زیان زننده باشند» (بقره، ۲، ۲۸۴). در متون روایتی نیز به آن تصریح شده است از جمله: روایت زراره از امام باقر(ع) راجع به داستان سمره ابن جندب که به روایت لا ضرر معروف است (حر عاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۷، ص ۳۴۱).

و روایت ابی‌الصحاح کنانی از امام صادق(ع) که در مورد مسئولیت ناشی از اضرار به مسلمین صادر شده است. «کل من اضر بشی من طریق المسلمین فهو له ضامن». «هر کسی که چیزی را در طریق مسلمانان قرار دهد و باعث ورود ضرر گردد ضامن ضرر وارده است» (حر عاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۷، ص ۳۴۱).

شیخ انصاری پس از ذکر این احتمال که بعضی از فقها می‌گویند، که قاعده لا ضرر اثبات حکم نمی‌کند، چنین می‌گوید: «و من ان المنفی لیس خصوص المجعولات بل مطلق مایتدین به و یعامل علیه فی شریعه الاسلام، وجودیا کان اوعدمیاً، فکما انه یجب فی حکمه الشارع نفی الاحکام الضرریه کذلک یجب جعل الاحکام التي یلزم من عدمها الضرر، مع ان الحکم العدمی یتلزم احکاماً وجودیه، فان عدم ضمان مایفوته من المنافع

یستلزم حرمه مطالبته و مقاصته و التعرض له و جواز دفعه عندالتعرض فتامل. هذا مضافاً الی امکان استفادة ذلک من مورد روایه سمره بن جندب حیث انه سلط الانصاری علی قلع نخل سمره معللاً بنفی الضرر حیث ان عدم تسلطه علیه ضرر کما ان سلطنة سمره علی ماله والمروور علیه بغیر الاذن ضرر فتامل» (انصاری، بی‌تا، ص ۳۷۳).

حکم منفی (حکمی که به موجب قاعده لاضرر نفی شده است) به‌طور ویژه مجعولات شارع نیست، بلکه همه چیزهایی خواهد بود، که در شریعت اسلام به آن عمل می‌شود، خواه وجودی باشند، و خواه عدمی. بنابراین همان‌طور که در حکمت شارع نفی احکام ضرری واجب است، به همین ترتیب، جعل احکامی که از عدم آن احکام، ضرری پدید می‌آید، نیز واجب است، زیرا حکم عدمی مستلزم احکام وجودی است، چون عدم ضمان آن‌چه که از منافع فوت می‌شود، مستلزم حرمت مطالبه و مقاصه و تعرض است و در این صورت اگر متعرض شود، مستلزم جواز دفع اوست، مضافاً بر این از داستان «سمره» نیز می‌توان این نتیجه را استنباط کرد. چون پیامبر (ص) مرد انصاری را برکندن درخت سمره مسلط کرد، (اثبات حکم) و علت آن را «نفی ضرر» در اسلام بیان کرد، زیرا عدم تسلط مرد انصاری بر کندن درخت مذکور، ضرر بود، همان‌طور که سلطنت سمره بر مال خویش و رفتن به طرف درخت خود بدون اذن نیز ضرر محسوب می‌شد.

روشن است که منظور شیخ انصاری این است که ضرر همیشه از وجود حکم ناشی نمی‌شود، بلکه در بعضی مواقع ضرر ناشی از نبودن حکم است، در صورت اخیر برای شارع واجب است، حکمی داشته باشد، تا از متضرر دفع ضرر کند و این حکم به استناد قاعده لاضرر به وجود می‌آید، همان‌طور که پیامبر (ص) در قضیه «سمره» چنین کرد. یعنی آن حضرت به مرد انصاری فرموده است: درخت او را بکن و پیش روی او بینداز، تا هر جای دیگری که می‌خواهد آن را غرس کند.

بنابراین روشن است، که پیامبر (ص) با حکم وجودی خود به استناد «لاضرر و لاضرار» از مرد انصاری دفع ضرر کرد، اگرچه این نتیجه‌گیری مورد اتفاق همه‌ی فقها

نیست.

در میان فقهای معاصر، امام خمینی (ره) آشکارا به زیان معنوی و ضیق و سختی و جرح روحی توجه داشته‌اند. به نظر ایشان، دقت در موارد استعمال ضرار در آیات و روایات و نیز ماجرای سمره بن جندب بیانگر این مطلب است، زیرا شکایت مرد انصاری این بود که سمره بدون اذن و سرزده وارد خانه وی می‌شود و اهل خانه او را می‌بیند و این موضوع او را آزرده می‌نماید (موسوی خمینی، ۱۳۷۲ش، ص ۷۰). امام خمینی (ره) دلیل کسانی را که قاعده‌ی لاضرر را مثبت ضمان نمی‌دانند، کافی ندانسته و بعد از این که قاعده را از احکام سلطانیه می‌شمارند، می‌فرمایند: «در صورتی که از معنی سلطانی بودن حکم لاضرر چشم پوشی کنیم، منعی نخواهد داشت که جمله‌ی لاضرر تشریح‌کننده باشد و این توهم که استفاده‌ی نفی احکام ضرری و اثبات ضمان از لفظ و استعمال واحد جایز نیست، باطل است؛ زیرا درحالی که نفی هم به قوت خود باقی باشد، اشکالی وجود ندارد در این که نفی ضرر و ضرار با توجه به این که در خارج مصداق دارند، از حقایق ادعائیه باشد نه این که مجاز در کلمه یا مجاز در حذف باشد و ناچار در موارد ادعای نفی حقیقت در خارج، مصحح لازم است و این مصحح در این جا بستن راه تمام انواع ضرر در حوزه‌ی اسلام است. بنابراین اگر شارع مقدس وارد آوردن ضرر جانی و مالی بر دیگری را اجازه دهد، دعوی نفی ضرر صحیح نخواهد بود. چنان که اگر احکام ضرریه تشریح نماید نیز چنین است. همین طور اگر حکم به جبران خسارت جانی، مانند قتل، جرح و ضرر مالی ننماید، باز هم این ادعا (ادعای نفی ضرر) صحیح نخواهد بود. در نتیجه، مصحح این ادعا همانا، بستن راه جمیع اقسام ضرر است. پس، از این قاعده در قصاص، دیات و ضمانات استفاده شده و می‌توان به طور کلی گفت: اطلاق ادعای نفی ضرر، شامل تمام آنچه مذکور افتاد می‌گردد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۲ش، ص ۱۱۲). مطابق نظر ایشان هرگاه بر اثر تقصیر یا اشتباه شخصی، ضررمادی یا معنوی متوجه کسی گردد شخص مقصر ضامن است و باید از عهده خسارت بر آید.

در حقوق ایران اغلب حقوق‌دانان قایل به جواز جبران خسارت معنوی هستند (شهیدی، ۱۳۷۱ش؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶ش، ص ۲۲۷). لکن تعدادی از صاحب‌نظران در این زمینه شدیداً با صدق عنوان ضرر بر خسارت‌های معنوی و یا قابلیت و امکان جبران آن مخالفت نموده و معتقدند طبیعت خسارت‌های معنوی به‌گونه‌ای است که به هیچ وجه قابل جبران نیست (عمید زنجانی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۹).

دلایلی که مخالفین جواز مطالبه خسارت معنوی ذکر کرده‌اند به شرح ذیل می‌باشد:

۱. ایراد نظری: اولین دلیل بر عدم جواز مطالبه خسارت معنوی این است که امکان جبران آن وجود ندارد (رک. میشل لورراسا، ۱۳۷۵ش، ص ۱۰۷) و پرداخت غرامت نمی‌تواند آن را از بین ببرد. چگونه می‌توان درد جانکاه مادری را که فرزند خود را از دست داده است، جبران نمود و چگونه می‌توان با دادن مبلغی پول حیثیت بر بادرفته انسان شریفی را به او باز گرداند؟

در پاسخ به ایراد مزبور می‌توان گفت که اولاً «در برخی موارد دادن مبلغی پول به زیان‌دیده تمام یا بخشی از زیان‌های معنوی را جبران می‌کند. چنان‌که زنی که زیبایی چهره‌اش را در نتیجه حادثه‌ای از دست داده است می‌تواند با آن پول به پزشکی ماهر مراجعه نموده و وضع را به حالت پیشین درآورد» (کاتوزیان، ۱۳۸۷ش، ص ۱۴۹). ثانیاً هدف مسؤلیت مدنی زایل نمودن ضرر نمی‌باشد. بلکه، هدف این است که به زیان‌دیده امکان داده شود که اگر به دست آوردن عین شیء مقدور نیست لااقل بتواند معادل آن‌چه را که مورد خسارت واقع شده است، به دست آورد و بدین‌وسیله رضایت خاطرش فراهم گردد. پرداخت مبلغی به‌عنوان خسارت اگرچه نمی‌تواند همواره این نوع ضررها را جبران نماید، ولی حسب مورد وسیله‌ای برای تشفی متضرر و تخفیف آلام و جبران بخشی از خسارت است.

۲. ایراد کاربردی: «ایرادی که از نظر کاربردی مطرح شده این است که تعیین غرامت به وسیله قاضی در مورد خسارت معنوی امر فوق‌العاده مشکلی است» (میشل لورراسا،

۱۳۷۵ ش، ص ۱۰۷).

در پاسخ به این ایراد می‌توان گفت گرچه ضابطه واحد و روشنی برای تقویم خسارت معنوی به پول وجود ندارد و باید به حسب مورد، اوضاع و احوال آن مورد را در نظر گرفت ولی مشکل بودن اجرای یک اصل حقوقی نباید بهانه برای فراموش کردن آن اصل شود. از طرفی، در خسارت‌های مادی نیز گاهی اوقات ممکن است تعیین میزان آن بسیار مشکل باشد آیا می‌توان گفت در چنین مواردی عامل زیان از پرداخت خسارت معاف است.

۳. ایراد اخلاقی

عده‌ای می‌گویند: از نظر اخلاقی زننده است افرادی که عواطف و احساسات آن‌ها جریحه‌دار شده است برای قیمت‌گذاری این تألمات به دادگاه مراجعه کنند (البته این استدلال تنها مربوط به مورد جریحه‌دار شدن احساسات است) (میشل لوراسا، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۰۷).

در پاسخ به این ایراد می‌توان گفت اگر اعتقاد به جبران خسارت معنوی با حفظ قداست ارزش‌های معنوی و معیارهای اخلاقی منافات داشته باشد عدم جبران خسارت معنوی و بدون مسؤولیت انگاشتن عامل ضرر معنوی نیز از لحاظ اخلاقی خوشایند نیست و عدم مسؤولیت عاملان زیان معنوی موجب بی‌پروا شدن آن‌ها و تجاوز بیشتر به ارزش‌های معنوی افراد می‌شود. از طرفی مطابق «قاعده میسور» باید تا آن‌جا که ممکن است ضرر جبران گردد اگر چه نمی‌توان همه ضرر را جبران نمود. به‌عنوان مثال زوجی که بدون جهت نامزدی با یک زوجه را به هم می‌زنند و موجبات آزرده‌گی عاطفی و هتک حیثیت او را در جامعه فراهم می‌سازد. مطابق قاعده میسور اگر چه در ضرر معنوی، خسارت وارده را نمی‌توان جبران کرد، اما بهتر است با یکی از راه‌کارهای جبران تا حدودی از آلام و رنج‌های زیان‌دیده کاسته شود که «المیسور لا یسقط بالمیسور» (طاهری، ۱۳۸۷ ش، ص ۳۵۲).

ضرورت جبران خسارت‌های معنوی در عرف

«می‌توان ادعا کرد که اعاده وضع به حالت سابق غیرممکن است زیرا زمان به گذشته برنمی‌گردد، و ناگزیر باید تا جایی که عرف می‌پذیرد، ضرر جبران شود» (خدابخشی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۲۳).

مطابق نظر فقها و حقوق‌دانان نحوه جبران خسارت معنوی باید به گونه‌ای باشد که در عرف مفهوم جبران خسارت بر آن صدق نماید. «... باید بین روش جبران و ضرر وارده سنخیت عرفی برقرار باشد، در نتیجه روش جبران خسارت با توجه به متعلق آن، متفاوت خواهد بود» (قاسم زاده، ۱۳۸۸ش، ص ۱۶۱).

«در فقه نیز تعیین مصادیق ضرر و به تبع آن ضرر معنوی، موکول به نظر عرف جامعه است» (نراقی، ۱۳۷۴ش، ص ۵۷).

بنابراین اگر قائل به عدم جبران ضررهای معنوی باشیم، در حالی که عرف آن را ضرر تلقی می‌کند. این خود حکمی ضرری است که به موجب قاعده لاضرر نفی شده است. از طرف دیگر خسارت، چه به صورت مادی و چه معنوی وارد شود، ظلم است و از آن جا که عقل ظلم را قبیح می‌داند و رفع ظلم را نیکو و پسندیده می‌شمارد، جبران آن نیز به هر طریق ممکن نزد عقل پسندیده است و عقل حکم به جبران آن می‌کند.

از سوی دیگر عقلا، در صورت ایجاد خطر مالی، بدنی یا لطمه به حیثیت و آبرو، عامل ضرر را مسئول جبران می‌دانند و شارع نیز آن را پذیرفته است و حتی اگر شارع سکوت کرده باشد این سکوت و عدم ردع، کاشف از پذیرش و رضایت شارع بر جبران آن ضرر است. پس اگر خسارات معنوی را از مصادیق ضرر قلمداد نمائیم با توجه به «پذیرش عرف» و «تنقیح مناط» از داستان سمره باید به قابل جبران بودن چنین ضرری اذعان نموده و عامل زیان را ضامن جبران خسارت بدانیم زیرا در غیر این صورت با عرف جاری و مفاد قاعده لاضرر منافات خواهد داشت.

تنقیح مناط جبران ضررهای معنوی از داستان سمره

«تنقیح مناط در جایی است که قانون‌گذار حکم را به ملاک و سبب نسبت داده، ولی مناسبات و اوصاف، و حالاتی پیرامون آن را فرا گرفته، که دخالت در ثبوت حکم ندارند» (فیض، ۱۳۸۴ش، ص ۱۹۹). در این داستان نیز، موضوع درخت خرما و انصاری بودن و سایر اوصاف هیچ کدام را نباید در حکم مزبور دخیل دانست بلکه باید چنین استنباط کرد که هر کسی در هر مکانی و هر زمانی با عمل خود موجب ایراد ضرر معنوی به دیگران بشود باید آن ضرر وارده جبران گردد.

موضوع اصلی این داستان ایجاد مزاحمت یا ضرر معنوی برای خانواده مرد انصاری بوده است و به تنقیح مناط باید گفت تا وقتی که آثار ضرر معنوی از زیان دیده زدوده نشود ضرورت جبران خسارت ثابت است. لذا پیامبر دستور به قلع منبع ضرر نمودند تا از خسارت معنوی ایجاد شده از خانواده آن مرد انصاری جلوگیری کند.

در سنت رسول خدا(ص) مصداق دیگری از جبران ضرر معنوی را می‌توان یافت. داستانی که زمخشری در کتاب خود به آن اشاره کرده به این مضمون که پیامبر(ص) علی(ع) را فرستاد تا دیه قومی که مورد تعرض سپاهیان خالد ابن ولید قرار گرفته بودند را بپردازد. علی(ع) حتی عوض ترسی که در اثر هجوم اسب‌ها بر زنان و کودکان عارض شده بود، را پرداخت (زمخشری، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۱۸۲).

این عملکرد امام علی(ع) و تأیید رسول اکرم(ص) در واقع تأیید جبران هرگونه ضرر وارده از جمله ضرر معنوی بر اشخاص می‌باشد و به تنقیح مناط می‌توان دریافت هر نوع ضرر معنوی باید جبران گردد.

شیوه جبران مالی و غیر مالی خسارت‌های معنوی

واضح است جبران زیان‌های وارده، به گونه‌ای که وضع زیان‌دیده به حالت پیشین خود برگردد، ممکن نیست زیرا مثلاً زوجی که بدون جهت نامزدی با یک زوجه را به هم می‌زند و

زوجه و خانواده‌اش دچار عذاب روحی و ترس و اضطراب شده‌اند، چگونه می‌توان خسارات معنوی وارده به این شخص و خانواده‌اش را طوری جبران کرد که به حالت اولیه خود برگردد؟!

در اکثر نظام‌های حقوقی عمده‌ترین اهداف مسئولیت مدنی عبارت است از: جبران عینی، اعاده وضعیت به حالت سابق، جلب رضایت زیان‌دیده و ممانعت از تکرار ارتکاب چنین اعمالی توسط فاعل زیان و یا سایرین؛ به نظر می‌رسد در بیان این‌که نحوه جبران صدمات معنوی چگونه باشد باید قائل به تفکیک شد. به این صورت که در برخی از خسارات معنوی پرداخت جریمه الزامی می‌باشد، و در برخی دیگر از آن‌ها اعاده حیثیت شخص مورد حکم قرار گیرد و در برخی موارد هر دو مجازات یعنی هم پرداخت جریمه و هم اعاده حیثیت مقرر گردد.

برای مثال، اگر بر اثر فعل مجرم فردی زیبایی خود را از دست داده باشد می‌تواند به این خاطر (علاوه بر دیه) مبلغی را تحت عنوان خسارت معنوی مطالبه کند و آن را صرف هزینه پزشکی برای بازگرداندن زیبایی خود نماید. ولی در برخی موارد فرد مجرم می‌بایست از طریق انتشار آگهی یا اعلامیه یا به هر نحوی که اقتضا می‌کند اقدام به کسب اعتبار از دست‌رفته فرد مقابل نماید.

از طرفی با رجوع به عرف در می‌یابیم که بیشتر ضررهای وارده، با معیار مالی سنجیده می‌شود. و این معیار هم به دلیل به دست آوردن «رضایت خاطر زیان‌دیده» می‌باشد. بنابراین حتی در جبران ضرر به وسیله مال، آنچه اصل و مهم است «رضایت خاطر زیان‌دیده» است. به همین دلیل می‌توان سراغ معیارهای غیرمالی نیز برویم. زیرا آن‌جا که ملاک جبران خسارت، رضایت و موافقت زیان‌دیده باشد ممکن است برخی از اشخاص هیچ نیازی به مال نداشته باشند. که در این صورت به دست آوردن رضایت و موافقت افراد غنی و بی‌نیاز کار مشکلی می‌باشد. لذا قانون‌گذار به سراغ موارد دیگری جهت جبران خسارت رفته است.

یکی از حقوق دانان می نویسد: «در موردی ممکن است فقط پول گره گشا باشد و در مورد دیگر یک عذرخواهی ساده» (پروین، ۱۳۸۰ش، ص ۱۸۵). «در جبران های غیر مالی از روش های متعددی استفاده می شود مثل حالتی که معلم از شاگرد خود در سر کلاس عذرخواهی می کند و نظیر انتشار حکم محکومیت فاعل زیان، الزام به عذرخواهی در جراید، توقف کار زیان بار و از بین بردن منبع ضرر» (مدنی، ۱۳۷۶ش، ج ۴، ص ۳۸۱).

هم چنین ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی به عنوان حکمی خاص، ناظر به قسمتی از ضررهای معنوی یعنی لطمه به حیثیت و اعتبار اشخاص می باشد و مقرر می دارد: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می شود، می تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می تواند ... علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید».

در متون فقهی نیز مواردی یافت می شود که در آن به جبران خسارت معنوی از طریق مالی حکم داده شده است، بدون این که به آن تصریح شده باشد. برای مثال مادری که به ادعای داشتن وکالت از پسرش، دختری را به عقد او در آورد و بعداً معلوم شود که وکالتی نداشته و پسر نیز عقد را تنفیذ نکند، در فرض عدم دخول، مادر مکلف به دادن نصف مهر و به قولی تمام مهر آن دختر می باشد (رک. شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵۱).

البته باید گفت در فقه اسلامی روش مشخص و شناخته شده ای برای جبران ضررهای معنوی وجود ندارد اما در هیچ جای آن مخالفتی هم با شیوه های مختلف جبران ضرر وجود ندارد و همین عدم ردع شارع و قانون گذار دلیلی بر قابل پذیرش بودن انواع روش های جبران خسارات وارده می باشد. لکن در حقوق موضوعه رویه قضایی در جبران خسارت معنوی وجود ندارد.

متداول ترین شیوه های جبران خسارت های معنوی عبارت است از:

۱. از بین بردن منبع ضرر: همان طور که گفته شد (داستان ثمره ابن جندب) پیامبر

گرامی اسلام (ص) با دستور قطع درخت، دستور قطع ماده فساد و منبع ضرر را داده است و این باعث تسلاهی خاطر شاکی و تنبیه زجرآور برای متجاوز محسوب می‌گردد.

«وقتی از عملی نهی می‌شود، دال بر این است که بقای آن عمل حرام است و باید منبع آن رفع شود، به عبارت دیگر رفع ضرر واجب است» (بجنوردی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۹).

ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی نیز به نوعی قلع ماده فساد محسوب می‌شود: در این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه مقامات قضائی یا دیگر مأمورین ذیصلاح برخلاف قانون توفیق یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضائی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد». در واقع این ماده اشاره به «قاعده اقدام» دارد که زیان زننده، علیه خود انجام داده است.

۲. عذرخواهی شفاهی از خسارت دیده: این نوع جبران خسارت معنوی درصدمات کم اهمیت کاربرد بیشتری دارد. و باعث رضایت خاطر زیان دیده می‌شود. زیرا گاهی یک عذرخواهی ساده باعث تشفی روحی و روانی می‌گردد.

۳. عذرخواهی کتبی و عملی یا درج مراتب اعتذار در جراید: قانون مسئولیت مدنی در ماده ۱۰ مقرر می‌دارد: «کسی که به حیثیت و اعتبار او لطمه وارد شود دادگاه می‌تواند ... حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید».

۴. اخذ رضایت از خسارت دیده به هر نحو دیگر: مثل دل‌جویی با ارسال هدیه از طرف زیان‌زننده به زیان‌دیده و یا واسطه قرار دادن ریش‌سفیدان و یا ارائه خدمات فنی و هنری جهت اخذ رضایت.

۵. پرداخت مال یا پول به خسارت‌دیده: شاید بتوان گفت پرداخت مال یا پول جهت جبران خسارت معنوی از شخصی که مثلاً بر اثر تصمیم قضایی دچار صدمه شده است، مؤثرترین وسیله ممکن، از بین راه‌های فوق می‌باشد. زیرا همان‌طور که اشاره شد گاهی اعتذار شفاهی یا کتبی کمتر می‌تواند باعث التیام صدمات روحی خسارت‌دیده شود بنابراین

در غالب موارد هیچ وسیله‌ای مؤثرتر و کارا تر از پرداخت وجه یا انتقال مال با رعایت تناسب بین فشارهای روحی وارده وجود ندارد.

امامی می‌نویسد: «چون محکومیت زیان زننده به پرداخت مبلغی، موجب تشفی و تسکین خاطر او (زیان دیده) می‌گردد و تنبیه مرتکب را نیز در بردار منطبق اجتماعی آن را می‌پذیرد» (امامی، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۱).

تقویم خسارت های معنوی به پول

یکی از بهترین راه‌های قابل پذیرش در تمامی قوانین حقوقی دنیا، پرداخت پول در ازای جبران خسارت معنوی می‌باشد.

«تخصیص مقداری پول برای کسی که دردهایی را تحمل می‌کند ... همیشه آن نیست آن چه را که منهدم شده از نو بنا کنند، بلکه اغلب آن است که به زیان دیده امکان داده شود تا معادل آن چه را که از دست داده به دست آورد و از این طریق رضایت خاطرش فراهم شود» (فقیه نخجیری، ۱۳۵۱ ش، ص ۸۶).

مواد ۱ تا ۳ قانون مسولیت مدنی، ضمن تعمیم ضرر به ضرر مادی و معنوی، تشخیص میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال، به عهده دادگاه گذاشته است. ماده ۱۰ قانون مسولیت مدنی ایران (مصوب ۱۳۳۹ ش) را می‌توان صریح‌ترین موضع قانون‌گذار ایرانی در خصوص لزوم جبران مالی زیان‌های معنوی تلقی نمود. در خصوص این که خسارت وارده چگونه باید ارزیابی و قیمت‌گذاری می‌گردد دو راه پیشنهاد می‌گردد:

الف: تعیین مبلغ مقطوع برای جبران هر یک از انواع خسارت معنوی: در این روش پیشنهاد می‌گردد مبلغی مقطوع و مشخص را برای این‌گونه خسارت‌ها تعیین کنیم مثلاً به ازای هر روزی را که شخص به اشتباه در زندان گذرانده فلان مبلغ ارزیابی می‌گردد و در صورت بروز اشتباه، با درخواست و در نظر گرفتن شرایط و وضعیت زیان‌دیده، قابل پرداخت

به وی باشد. در صورت تعیین مبلغ مقطوع برای جبران خسارات وارده، وکلا، قضات و حتی کارشناسان مربوطه به راحتی می‌توانند ضرر وارده را جبران نمایند و مشکل عدم پیش‌بینی درست و اختلاف آراء قضات نیز حل می‌گردد.

زیرا اولاً: طرفین دعوا مایل‌اند به صورت قطعی و روشن بدانند که حقوق و تکالیف آن‌ها در مقابل یکدیگر چیست. و این امر با تعیین معادل پولی خسارت وارده بهتر صورت می‌گیرد. ثانیاً: اجرای آن برای محاکم راحت‌تر و سریع‌تر است.

ب: تعیین معیار کلی جهت جبران خسارت معنوی: به این صورت که محققین ضررهای وارده را به صورت افقی و عمودی مشخص کنند و برای هر یک از ضررها پیش‌بینی‌های حداقل و حداکثری مشخص گردد و با قرار دادن هر یک از خسارت‌ها در دسته‌بندی مختلف با توجه به کیفیت زندگی اجتماعی، شخصیت، وضعیت خانوادگی و یا بر اساس توان جسمی و روحی و دیگر معیارهای شخصی آن را به عهده قاضی قرار دهند. مثلاً میزان درد و رنجی که با رفتن به زندان به جهت اشتباه قاضی برای یک استاد دانشگاه حاصل می‌گردد با فردی که از جایگاه اجتماعی پایین‌تری برخوردار است و تأثیر کمتری در شخصیت او دارد محاسبه شود و در هر یک از دسته‌ها قرار گیرد.

مرجع تقویم خسارت‌های معنوی

یکی از راه‌های قابل‌پذیرش در تمامی نظام‌های حقوقی دنیا پرداخت مبلغی در ازای جبران خسارت معنوی می‌باشد. لذا خسارت باید به نوعی ارزیابی گردد تا حتی‌الامکان خسارت وارده را بتوان جبران نمود.

اما این‌که چه کسی خسارت وارده را ارزیابی و قیمت‌گذاری می‌کند موضوع بسیار مهمی است که در واقع امکان اجرای جبران خسارات معنوی تا حدود زیادی بستگی به نحوه ارزیابی خسارت دارد.

به عبارتی اگر ارزیابی خسارت «معقول و منصفانه» نباشد ممکن است آثار زیانباری

به دنبال داشته باشد.

لذا راه‌حلهایی برای تعیین مرجع ارزیابی خسارات معنوی از اشتباه قضایی پیش رو

داریم.

الف: ارزیابی توسط دادگاه صالح: در این روش تعیین خسارت به عهده قاضی دارای صلاحیت لازم و توانمند در سنجش و ارزیابی خسارات می‌باشد. به نظر می‌رسد در این گونه ارزیابی‌ها اگر از قضاتی که دارای تجربه و تحصیلات عالی روان‌شناسی و حقوق باشند استفاده شود نتیجه بهتری حاصل گردد. زیرا تعیین خسارت معنوی برای خسارت‌دیده، پیمانۀ خاصی ندارد و از عهده هر کسی بر نمی‌آید. که البته در حقوق ایران با استفاده از ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی در می‌یابیم که این نوع تعیین خسارت را به عهده دادگاه قرار داده است. دادگاه باید با توجه به اوضاع و احوال شخص قضیه را بررسی و با در نظر گرفتن انصاف تعیین خسارت کند.

ب: تعیین تعرفه‌های قضایی توسط کارشناسان: برای میزان خسارت‌های معنوی تعرفه‌هایی از پیش توسط کارشناسان و حقوق‌دانان و متخصصین مربوطه مقرر شود و خسارت‌های وارده به اشخاص، دسته‌بندی گردیده و در اختیار قضات قرار گیرد تا در صورت ورود خسارت معنوی به اشخاص، با توجه به این‌که خسارت وارده جزو کدام دسته از ضررها قرار می‌گیرد تعیین خسارت شود و جبران گردد.

ج: روش مصالحه یا تعیین توافقی: در این روش چنان‌چه به شخصی ضرر معنوی وارد آید به دادگاه رجوع کند و دادگاه به‌عنوان داور، منصفانه به خواست زیان‌دیده توجه کرده و با تلاش در جهت جلب رضایت او به نحوی معقول جبران خسارت گردد.

د: شیوه مختلط: برای این‌که از معایب هریک از شیوه‌های فوق مصون بمانیم می‌توانیم از تمامی روش‌های فوق استفاده کنیم و منحصر در یک شیوه نباشیم و اگر یکی از شیوه‌های فوق مناسب بود از همان روش استفاده شود و در غیر این صورت برای ارزیابی دقیق‌تر (الجمع مهما امکن اولی من الطرح) می‌توانیم از دو یا سه معیار هم‌زمان استفاده کنیم. البته

باید گفت در تمام موارد و روش‌های فوق وجود یک قاضی دارای صلاحیت لازم است تا با عقلانیت و انصاف به بهترین روش ممکن ضرر وارده جبران گردد.

نتیجه

خسارت‌های معنوی، در نظام حقوقی ایران قابل جبران است. با وضع ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری که در سال ۱۳۳۹ به تصویب رسید، قابل جبران بودن ضرر معنوی صریحاً مورد نظر قانون‌گذار قرار گرفت و با تصویب قانون مسئولیت مدنی توسعه بیشتری یافت.

قیمت‌گذاری و ارزیابی خسارت معنوی که بر اشخاص وارد می‌گردد همیشه به‌عنوان چالشی پیش روی حقوق‌دانان و قضات قرار داشته است. و هیچ روشی وجود ندارد که بتواند مقدار واقعی درد و رنج ناشی از ضرر در آن اندازه‌گیری و قیمت‌گذاری گردد. جهت جبران خسارت‌های معنوی روش‌های مختلف مالی و غیرمالی به کار می‌رود بدین صورت که گاه از طریق عذرخواهی شفاهی و کتبی و یا از طریق جبران ضرر با مال و گاهی نیز با از بین بردن ماده فساد و منبع ضرر جبران می‌گردد. لذا مسئولیت ایجاد یک قانون مشخص بر عهده قوه مقننه می‌باشد که توسط کمیسیون حقوقی و دعوت از علمای حقوق و کارشناسان متولی امر تدوین و نگارش می‌شود و غیر از قوه قضاییه، قوه مجریه که شخص رئیس جمهور حافظ قانون اساسی است می‌تواند این درخواست را از قوه مقننه داشته باشد. زیرا عدم وجود چنین قانونی در جامعه‌ای که زیر بنای اسلامی دارد می‌تواند نقض آشکار در نادیده گرفتن حقوق مسلمین و شهروندان جامعه اسلامی باشد.

شایسته است مجلس شورای اسلامی در متون قانونی در بررسی ضوابط راجع به خسارت‌های معنوی، با تصویب دو لایحه قانونی آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی، و پیش‌بینی موادی گویا و جامع خلاً موجود را پر نماید و با بنیان نهادن رویه قضایی محکم و استوار، پذیرای درخواست‌های راجع به خسارت‌های معنوی در محاکم قضایی باشند و زمینه احقاق حق مطلوب افراد جامعه را فراهم سازند. با توجه به مشکل بودن تعیین

خسارت ناشی از درد و رنج ضرر معنوی پیشنهاد می‌گردد:

۱. گروهی کارشناس خبره (قضات، حقوق‌دانان، روان‌شناسان و کارشناسان دارای صلاحیت و نمایندگان بیمه) اقدام به قیمت‌گذاری برخی از خسارت‌های وارده متناسب با عرف نمایند تا در صورت ورود زیان معنوی به اشخاص بتوان به آن رجوع کرد تا به بهترین شیوه ممکن خسارت وارده جبران گردد و باعث تسهیل و سرعت بخشیدن به جبران ضررهای معنوی وارده گردد. در صورت تعیین مبلغ مقطوع جهت جبران خسارات وارده، قضات، وکلا و حتی کارشناسان مربوطه براحتی می‌توانند ضرر وارده را تعیین و جبران نمایند و مشکل عدم پیش‌بینی درست و اختلاف آراء قضات نیز حل می‌گردد.
۲. هم‌چنین می‌توانند همان‌طور که امروزه شرکت‌های بیمه در بسیاری از زمینه‌ها فعالیت سازنده و مؤثر دارند با بیمه کردن محکومین و محبوسین توسط شرکت‌های بیمه‌ای، در صورت بروز خسارت معنوی بلافاصله پس از احراز اشتباه، آن خسارت توسط بیمه‌گر جبران گردد. با این عمل موجبات دلگرمی افراد زیان‌دیده نسبت به محاکم و قضات فراهم می‌گردد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن اثیر جزیری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، قم، مؤسسه اسماعیلیان العوجی، مصطفی، القانون المدني، ج اول، بیروت، مؤسسه بحسون، ۱۹۹۵م.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، ج ۱، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ بیستم، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۸ش.
- انصاری، شیخ مرتضی، الرسائل (فراند الاصول)، بی‌جا، بی‌تا.
- بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، ج دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- پروین، فرهاد، خسارات معنوی در حقوق ایران، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۰ش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۸ش.

حر عاملی، محمد ابن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۳۸۸ق.

خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۹۲ش.
همو، بدایع الدرر فی قاعده النفی الضرر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۲ش.
دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۹، چاپ دوم، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، دوره جدید، ۱۹۸۴.

زمخسری، ابوالقاسم، الفائق فی غریب الحدیث، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، کتابفروشی دآوری، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰ق.
شهری، غلامرضا و سروش ستوده، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، چاپ روزنامه رسمی، ۱۳۷۳ش.

طاهری، حبیب الله، قواعد فقه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ش.

عمید زنجانی، عباسعلی، موجبات ضمان، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲ش.
فقیه نخجیری، حسن، دعوی خصوصی در دادگاه جزا، تهران، ۱۳۵۱ش.
فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
فیومی احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ذیل «نوط»، بیروت، بی تا.

کاتوزیان، ناصر، مسئولیت مدنی و ضمان قهری، ج ۸، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ش.
همو، الزام‌های خارج از قرارداد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ش.
متین، احمد، مجموعه رویه قضائی جزائی، از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۰ش.

محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۳ش.
مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶ش.
محقق حلی، نجم الدین، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، چاپ دوم، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.

مراغی، عبدالفتاح، العناوین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
نجم جیران، یوسف، القانون و الجرم و النظریه العامه للموجبات، ج ۲، بیروت، منشورات عویدات، ۱۹۸۱م.

نراقی، احمد بن محمد، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ ش.

نقیب، عاطف، النظریه العامه للمسنولیه الناشئه عن الفعل الشخصی، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۸۴ م.
نقیبی، سید ابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق اسلام، امیر کبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶ ش.